

# هم میهنان! جان ۵۵ زندانی سیاسی در خطر است، برای نجات جان آنان مبارزه کنیم!



شماره ۲۱۸ دوره هشتم سال پنجم  
سه شنبه ۱۳۶۷/۵/۱۱ به ۲۰ ریال

رفقا کیومرث زرشناس فاطمه مدرسی (سیمین فردین)، سعید آذرنگ و رفیق فدائی فرامرز صوفی تیرباران شدند!  
**اولامیه گمبیه مرکزی حزب توده ایران**

**هم میهنان گرامی!**  
مرکز زندگی و تولید و زیانهای بیشمار اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی پس از شکست های همه جانبه سیاسی-ایدئولوژیک، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بویژه نظامی در ادامه توسعه طلبانه جنگ، که منجر به کشته شدن معلولان، اسارت و آوارگی میلیونها انسان، ویرانی شهرها و روستاها

## تدارک اعدام ۵۵ زندانی سیاسی

هم میهنان، رفقا، آزادیخواهان و بشردوستان سرار جهان!  
اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران خبر هولناک تدارک اعدام بیش از ۵۰ تن از مبارزان دربند زندانیان سیاسی را منتشر ساخت. بوجوب این خبر موثق، حکم اعدام این عده تأیید شده است و آنان به سلولهای انفرادی (بخوان: سلولهای مرگ) منتقل شده اند. بیش از پنجاه تن انسان بیگناه که یگانه "تقصیر" شان دگراندیشی و عدم قبول بینش ارتجاعی مشتاق آخوند حاکم و همدستان آنها و دفاع از عقاید خویش است، در انتظار مرگ نشسته اند.

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران نام چهار تن از مبارزان که به جوخه های اعدام سیرده شده اند، انتشار یافته است. و این دلیل بارزی است بر جنابیت سازمان یافته از جانب سران رژیم ضدبشری ج.ا. این شیوه ای که هیئت حاکمه در پیش گرفته چیزی جز تکرار "تجربه" فاشیستهای آلمان نازی نیست. آنها نیز وقتی در آستانه درم شکستن کامل قرار گرفته بودند برای از بین بردن آثار جنابیت های خود با عجله کشتار ضدفاشیستها را سازمان دادند.

خمینی و همدستانش، که سالیان دراز موجودیت رژیم خود را با جنگ توسعه طلبانه پیوند زده بودند، اینک که پس از شکست مفتضحانه، در آستانه از هم گسیختن شیرازه های نظام قرار دارند و مجبور به دست کشیدن از "صدور انقلاب" و نشستن پشت میز مذاکره شده اند، برای پیشگیری و سرکوب هر گونه اعتراض خلق علیه رژیم جنایتکار، و محو کردن آثار جنابیات خود در شکنجه گاهها شیوه های فاشیستی کشتار جمعی مبارزان دربند را در پیش گرفته اند.

سران رژیم بخوبی می دانند که مردم مبارز میهن ما خاموش نخواهند نشست. آنان از هم اکنون خواهان مجازات مسببین ادامه جنگ پس از پیرون گرفته اند. در ص ۲

## آری، "جبهه آزادی و صلح"

آزادی و صلح که خواست حیاتی مردم کشور ماست و بدون تردید هر تحول بنیادی در زندگی جامعه و سرنشست خلقهای میهن ما از رهگذر تحقق این دو خواست می گذرد. آزادی و صلح دارای پیوند سرنشتی و منطقی با یکدیگر هستند و یکی بدون دیگری قابل تصور نیست و نمی تواند باشد. هیچ صلحی بدون آزادی قابل دوام نیست و از آزادی جز در شرایط صلح نمی توان بنحو احسن بهره برد. بویژه باید در نظر داشت که در جهان امروز، صلح خواه در سطح بین المللی و خواه در سطح مناطق گوناگون و در کشورهایی

## طلب یاری از احزاب برادر و مجامع بین المللی

کمیته مرکزی حزب توده ایران در پی اعدام رفقای توده ای و فدائی در نامه ای به همه احزاب برادر و سازمانهای دوست از آنها خواست، که این جنابیت دهشتناک را محکوم کنند و از امکانات خود برای نجات زندانیان "سلول های مرگ" بهره گیرند.

در این نامه از جمله آمده است: "مسئله ای بس عاجل سبب شد، که دست بدامان شما شوم. طبق آخرین اطلاعاتی که دریافت داشته ایم، روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸ (برابر با ۲۹ تیر ۱۳۶۷) رژیم ایران بار دیگر دست به جنابیتی نفرت انگیز زد. حداقل چهار زندانی سیاسی در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند. اینان عبارتند از کیومرث زرشناس (عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران) و دبیر اول وقت سازمان جوانان توده ایران، سیمین فردین و سعید آذرنگ (اعضای حزب توده ایران) و فرامرز صوفی (عضو سازمان فدائیان خلق ایران / اکثریت)."

رفیق زرشناس یکی از نزدیک به ده هزار کادر و عضو حزب توده ایران بود، که در سال ۱۹۸۲ قربانی یورش وسیع و سرکوبگری ددمنشانه رژیم علیه حزب ما شدند. وی در زندان مورد شکنجه های جانفرسای جسمانی و روانی قرار گرفت. رفیق زرشناس حداقل یکبار دست به خودکشی زد، ولی موفق نشد. بقیه در ص ۲

## اطلاعیه مطبوعاتی

کمیته مرکزی حزب توده ایران بلافاصله پس از دریافت خبر اعدام های ۲۹ تیر اطلاعیه مطبوعاتی زیر را در اختیار خبرگزاری ها و رسانه های گروهی جهان و احزاب برادر و سازمان های دوست گذاشت:

"بر پایه اطلاعاتی که هم اکنون دریافت داشته ایم، مقامات ایران در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸ (برابر با ۲۹ تیر ۱۳۶۷) حداقل چهار زندانی سیاسی را اعدام کردند. اینان عبارتند از: کیومرث زرشناس (عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران) و دبیر اول وقت سازمان جوانان توده ایران، سیمین فردین و سعید آذرنگ (اعضای حزب توده ایران) و فرامرز صوفی (عضو سازمان فدائیان خلق ایران / اکثریت). رفیق زرشناس که در سال ۱۹۸۲ بقیه در ص ۲

### درمضات بعد

• ابعاد نگران کننده اعتیاد در جمهوری اسلامی  
در ص ۶  
• ورشکستگی سیاسی  
در ص ۴

# پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## آری، "جبهه" ..

همانند کشور ما از ناحیه محافل امپریالیستی و محافل ارتجاعی در معرض تهدید دائمی قرار دارد. زیرا، شیوه هستی این محافل بر پایه ایدئولوژی و منافع طبقاتی شان یا ماهیت نظام تفکر و ایسکرایانه شان (همانند نظام "ولایت فقیه") با جنگ و تشنج آفرینی در هم آمیخته است.

حال، در شرایط مشخص کنونی، در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد چشم انداز پایان جنگ باید دید دو خواست آزادی و صلح یعنی مضمون جبهه، پیشنهادی و شعار تاکتیکی عمده حزب ما دستخوش تغییری شده است؟ آیا دیگر شمار مبارزه در راه صلح را می توان تحقق یافته تلقی کرد؟ و تائید و عرصه های اصلی پیکار کنونی ما کدام است؟

به اجمال به پاسخگویی به این پرسش ها می پردازیم. پیش از هر سخنی باید گفت که تحولات اخیر در آماج های اساسی جبهه، پیشنهادی حزب ما تغییری ایجاد نخواهد کرد. به باور ما، پس از گذشت حدود ۶ سال از دفع تجاوز عراق و یافشاری ناپخرده ان سران رژیم "ولایت فقیه" بر ادامه جنگ، پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و اعلام آمادگی برای نشستن پشت میز مذاکره و حل اختلافات از طریق سیاسی، در واقع بمعنای برداشتن نخستین گام در راستای بازگشت صلح و آرامش به منطقه، شدت بحران زده خلیج فارس است. چرا که قطعنامه ۵۹۸ با توجه به مفاد آن تنها چارچوب مناسبی برای حل اختلافات به حساب می آید. ولی اینکه در روند تحقق آن، چه موانع واقعی ای ایجاد خواهد شد و چه کارکنی هایی صورت خواهد گرفت و مذاکرات با چه آهنگ و تحت چه شرایطی به پیش خواهد رفت، به هیچ وجه قابل پیش بینی نیست.

لیکن حقیقت چون خورشید روشن عبارتست از اینکه خاموش شدن آتش جنگ ایران و عراق و پیا گرفتن صلح و آرامش و عدم دخالت کشورهای امور داخلی یکدیگر، خلفا و رژیم های ایران و عراق و دیگر خلفا و کشورهای منطقه و همچنین امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، و متحد استراتژیک آن، صهیونیست های اسرائیل را که از هر روز ادامه جنگ خود فروخته سود برده اند، در برابر اوضاع و احوال جدیدی قرار می دهد که شاخص اصلی آن آغاز شکل گیری روندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ... نوین خواهد بود. از جمله این روندها می توان به وارد مرحله تازه ای شدن مبارزه، خلفای ایران و عراق با رژیم های ضد خلقی حاکم بر این دو کشور، گسترش پیکار جبهه ضد امپریالیستی خلفای منطقه علیه حضور تشنج آفرین نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس و نیز جبهه ضد صهیونیستی - ضد امپریالیستی خلفای عرب اشاره کرد. در این میان، یک نکته را به هیچ وجه نمی توان انکار کرد که رژیم های ایران و عراق و همچنین امپریالیسم جهانی، صهیونیسم و ارتجاع منطقه اگر در تحولات آتی سودی برای خود نبینند، بدون تردید از دست یاز، به هیچ تلاش، تحریک، توطئه و کارکنی

در روند پای گیری صلح و امنیت پایدار کوتاهی نخواهند کرد.

پدینسان اگر تا کنون نیروهای انقلابی و مترقی و صلحدوست میهن ما با روشنگری و سازماندهی توده ها تلاش می ورزیدند تا آنها برای پایان بخشیدن به جنگ، رژیم را به پذیرش حل اختلافات یا وسایل سیاسی و اداری سازند، امروز که رژیم جمهوری اسلامی بناگزی به خواست توده ها کردن نهاده است، طبیعتاً وظایف نوینی در پیوند منطقی با ادامه مبارزاتشان مطرح می گردد.

از این پس باید ماهیت هر اقدام، موضوگیری، دخالت و دیسه پردازی از سوی هر یک از طرفین اصلی درگیری ها و کشورهای دیگر را که موجب اختلال در روند صلح و آرامش در منطقه و پایان یافتن جنگ ایران و عراق می شود، افشا و محکوم کرد. اتخاذ این شیوه، برخورد از جمله از آن جهت ضروری است که از جمله راه هرگونه سو استفاده رژیم جمهوری اسلامی را می بندد و به او اجازه نمی دهد تا با بهره برداری از سنگ اندازی های امپریالیستی و ارتجاعی در روند صلح، عوام فریبانه به انحراف افکار عمومی و بسیج نیرو بپردازد، شش سال بر طبل ادامه جنگ کوبیدن در راه اهداف توسعه طلبانه و "صدور انقلاب" را با قلب ماهیت آنچه در جبهه ها گذشته و امروز می گذرد، دگرگون جلوه دهد و توده های ناخشنود را سرکوب کند و پایه های لرزان حاکمیت خود را محکم سازد.

از این پس، نیروهای انقلابی و مترقی و صلحدوست در هر دو کشور ایران و عراق در برابر این وظیفه قرار می گیرند که برای فراهم کردن اسباب صلح و آرامش در مرزها، با تمام قوا بکوشند تا از اعزام نیرو برای روشن نگه داشتن آتش جنگ یا تحریکات گوناگون جلوگیری بعمل آورند. باید صدها هزار جوان و نوجوانی که برای ادامه جنگ به جبهه ها کشانده شده اند، به خانه و کاشانه و به دامن عزیزان خود بازگردند.

از این پس، باید پیش از گذشته افکار عمومی را متوجه مبارزه در راه پایان بخشیدن به حضور نظامی - دریایی امپریالیست ها و برجیدن پایگاه های نظامی آنها در منطقه خلیج کرد و سیمای واقعی امپریالیسم تجاوزکار و مداخله جو را به توده ها نشان داد. شایان توجه است که تا پیش از اعلام پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا حضور نظامی - دریایی خود در خلیج فارس را معلول ادامه جنگ ایران و عراق معرفی می کرد، امروز شاهد آنیم که فرانک کارلوچی، وزیر دفاع ایالات متحده، با کمال وقاحت اعلام می دارد که "ناوگان آمریکا ۴۰ سال است که در خلیج فارس پرسه می زند و حتی در صورت حل و فصل منازعه میان ایران و عراق، آنجا راترک نخواهد کرد".

بسی می توان ادعا کرد که در صورت ادامه حضور نظامی آمریکا، منطقه رنگ صلح و آرامش پایدار و مطمئن نخواهد دید. بر پایه آمار انتشار یافته در ایالات متحده، طی یکسال که ناوگان آمریکا برای "دفاع" از آزادی کشتیرانی وارد خلیج فارس شده است، تعداد کشتی های آسیب دیده ۶۱ درصد افزایش یافته است. با این وجود، "واشنگتن" بر عدم خروج ناوگان عظیم خود از آب های خلیج فارس پافشاری می کند. هدف



از لابلای اخبار و گزارش های دریافتی از ایران

\* امداد غیبی

از کارمندی رسیدند حقوقت چقدر است؟

گفت: ۵ هزار تومان.

رسیدند: هزینه زندگیت چقدر است؟

گفت: ۱۰ هزار تومان.

با تعجب رسیدند: پس کسری درآمدت را چطور جبران می کنی؟

پاسخ داد: توسط امدادهای غیبی.

گفتند: مثلاً چطور؟

گفت: مدتی است که بیخچال، تلویزیون، فرش و زیور آلات خانم غیبشان می زند و همینطور بقیه وسایل زندگی در حال غیب شدن هستند.

امپریالیسم از در پیش گیری این سیاست، ایفای نقش "بازبرگر نبر و مند" در منطقه است.

بدین ترتیب، یکی از وظایف دیگری که در برابر خلفا و نیروهای انقلابی قرار می گیرد و در صورت تحقق، به روند صلح چشم انداز مطمئنی می بخشد، همانا قطع حضور و دخالت امپریالیسم در امور داخلی منطقه است.

از این پس، نیروهای انقلابی و مترقی و صلحدوست بویژه در ایران و عراق باید خود را آماده سازند تا توطئه ها و کارکنی های اسرائیل در زمینه برقراری صلح میان دو کشور را بی اثر سازند. اسرائیل از آن بیم دارد که پایان جنگ بین ایران و عراق عرصه عملیات تجاوزکارانه ضد عربی "تل آویو" را تنگ تر کند.

از این پس، به باور ما، بر اهمیت ترین خواستی که از جمله برای تامین صلح پایدار و جلوگیری از کشتار انسانها، نیروهای انقلابی و مترقی باید در راه آن مبارزه کنند، آزادی های عام دموکراتیک است. بدون آزادی نمی توان توده های خلق را بطور گسترده در راه خواستهایشان سازمان داد و به مبارزه در راه تحول بنیادی، در جامعه هدایت کرد.

ما همه نیروهای انقلابی و مترقی، را فرا می خوانیم تا به مسئولیت تاریخی خود در قبال نیاز جنبش و جامعه پاسخ بدهند. باید در نظر داشت که "دو صد گفته" کلی ارزش "نیم کردار" را ندارد. باید توجه داشت که هیچگاه رژیم مانند امروز ناتوان و ضربه پذیر نبوده است. ما اگر در این شرایط حساس و سرنوشت ساز به ضرورت لحظه یعنی اتحاد نیروها پاسخ مثبت ندهیم، فردا در برابر خلق نمی توانیم سر بلند باشیم. با اتحاد نیروها می توان به سازمانگری در بین توده ها پرداخت، دستگاه ترور و خفقان خمینی را در هم شکست و راه دگر گونیهای بنیادی در جامعه را هموار کرد.

## تدارك اعدام...

راندن ارتش متجاوز و مجرمین کشتارهای جمعی و خرابیهای شهرها و روستاها و صنایع و موسسات کشاورزی کشور هستند.

"محمول" سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" این جنایتکاران و پیامدهای عینی جنگ وحشتناک است. طبق محاسبه "آنتونی کوردزمن"، استاد دانشگاه جرج تاونون تعداد کشته شدگان ایرانی در جنگ هشت ساله بین ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار تن تخمین زده می شود. طبق محاسبه کارشناسان خارجی فقط در جنگ چهارماهه باصطلاح "فتح بصره" حدود ۷۰ هزار تن ایرانی به قتل رسیده اند.

آنچه برشردیم فقط شامل قربانیان جنگ است. اگر بیش از نیم میلیون معلول، میلیونها آواره، جنگی و بیکار و از هستی ساقط شده، ایرانی قربانی سیاست ضد خلقی و ضد بشری خمینی و همدستانش را به آنچه که گفته شد بیافزائیم، ژرفای جنایت سران رژیم ضد خلقی بیش از پیش آشکار خواهد شد.

خمینی و همکارانش که دستشان تا آرنج به خون زنان و کودکان و نوجوانان ایرانی آغشته است، بخوبی می دانند که دیر یا زود باید درد آگاه خلق پاسخگوی این همه خونریزیها و خرابیها باشند. بی سبب نیست که خمینی در پیام مزورانه خود، توده ها را از در پیش گرفتن چنین راهی برحذر می دارد و تهدید می کند و اینک ارگانها سرکوبگر رژیم برای زهرچشم گرفتن از مردم کشتار مبارزان درینند را آغاز کرده اند.

### هم مهربان!

تعداد جوانانی که تاکنون بدست دژخیمان خمینی در سیاهچالهای رژیم بقتل رسیده اند به دهها هزار تن بالغ می شود. باید به این جنایت بی بند و بار پایان داده شود. هم اکنون رژیم درصدد پراه انداختن حمام خون جدیدی است. باید باتمام قوا از این خونریزی جلوگیری کرد. برای رسیدن به این هدف عمیقاً انسانی باید از مبارزه نیروهای مترقی و مادران و همسران زندانیان سیاسی حمایت و پشتیبانی کرد، باید صدای اعتراض خود را علیه توطئه خونین جدید بلند کنیم.

مادران و پدران، برادران و خواهران رنج دیده و عزادار! تا زمانی که ماد دست بدست هم ندهیم مشتکی آخوند و غیر آخوند مرتجع بر جان و مال و ناموس ما حکمروائی خواهند کرد. بیاشاید در صف واحدی به سایه شوم کابوس مرگ و رنج و عذاب که در سیاهی خمینی ها و رفسنجانی ها و خامنه ای ها و... خود را نشان می دهد برای همیشه پایان دهیم.

ما از همه انسانهای آزاده در ایران و جهان می طلبیم که به ندای کمیته مرکزی حزب توده ایران در زمینه سازمان دادن کارزار بین المللی نجات جان زندانیان در انتظار مرگ و نیز آزادی همه زندانیان سیاسی پاسخ مثبت دهند. در این باره نقش هواداران حزب در داخل و خارج از کشور اهمیت خاصی دارد. رفقای حزبی در خارج از کشور نیز وظیفه دارند برای اجرای رهنمودهای کمیته مرکزی از همه امکانات موجود بهره برداری بعمل آورند. وقت تنگ است. مرگ جان خواهران و برادران دریند ما را تهدید می کند. برای ما توده ایها، وابستگی سازمانی مبارزان دریند فرقی

## اطلاعیه مطبوعاتی

بقیه از صفحه اول

دستگیر شد، بارها مورد شکنجه های ددمنشانه و جانفرسا قرار گرفت. وی حداقل یکبار در زندان دست به خودکشی زد، ولی موفق نگشت.

پنجاه و پنج زندانی سیاسی دیگر نیز که به سلولهای انفرادی انتقال یافته اند، در آستانه مرگ قرار دارند. همانگونه که حزب توده ایران چند هفته پیش فاش ساخت، عالی ترین مقامات قضائی ایران چندین مرتبه حکم اعدام دادگاههای اسلامی را درباره نزدیک به ۷۰ زندانی سیاسی تأیید کرده بودند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران اعتراض شدید خود را نسبت به آخرین اعدام های خودسرانه اعضای حزب و دیگر زندانیان سیاسی ابراز می دارد.

ما افکار عمومی و سازمانها، احزاب و شخصیت های آزادیخواه و دمکراتیک سراسر جهان را فرامی خوانیم تا این جنایت فجیع را محکوم کنند و از هیچ اقدام فوری برای جلوگیری از خونریزی در زندانهای ایران درنگ نورزند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۷ ژوئیه ۱۹۸۸

## شماره ۷ (۱۹۸۸) "مسائل صلح و سوسیالیسم" منتشر شد

از جمله مقالات شماره ۷ (۱۹۸۸) "مجله" تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیستی و کارگری عبارتند از:

\* و. باروزلسکی (لهستان): سوسیالیسم هدیه تاریخ به زحمتکشان نیست؛  
\* م. سوروش (مجارستان): بخاطر واقعیات تغییر یابنده بین المللی؛

\* ر. اوربانی (لوکزامبورگ): آنکه حقیقت از آن اوست - درباره برخی ویژگیهای درگیری ایدئولوژیک؛

\* ی. اسکالا (اتحادیه بین المللی دانشجویان): نواندیشی روشنفکران جوان؛

\* و. پرلو (ایالات متحده آمریکا): آیا کاپیتالیسم بدون میلیتاریسم ممکن است؟

\* ج. پوکاک (بریتانیا): ج. وست (ایالات متحده آمریکا): منظور از وحدت در تنوع چیست؟

\* تبادل نظر: آمریکای لاتین - نباید منتظر دمکراسی شد، باید بخاطر آن مبارزه کرد؛

\* او. لازیس (اتحاد شوروی): رفرم اقتصادی - در اتحاد شوروی درباره چه مشاجره می شود؟

\* خ. باریوس (السوادور): مارکسیستها و مومنان - روحانیون در انقلاب السوادور.

نداشته و ندارد. همه آنها همزمان ماعلیه ارتجاع و امپریالیسم بوده اند و هستند. ما در راه نجات جان همه آنها مبارزه کرده ایم و می کنیم، در آینده نیز بیکار خواهیم کرد و طبیعی است که چنین انتظاری را از دیگر سازمانها و احزاب نیز داریم.

## طلب یاری از...

پنجاه و پنج زندانی سیاسی دیگر نیز به سلولهای انفرادی (بخوان: "سلولهای مرگ") منتقل گردیده اند و در انتظار اعدام هستند. چنانکه پیاد دارید، حزب توده ایران چند هفته پیش فاش ساخت، عالی ترین مقامات قضائی ایران حکم اعدام "دادگاه" های اسلامی را درباره نزدیک به ۷۰ زندانی سیاسی تأیید کرده بودند.

زمانی، که رژیم برای این اعدام ها برگزیده است، تصادفی نیست. هدف از این جنایت منحرف ساختن افکار عمومی از شکست مفتضحانه سیاست جنگ رژیم جمهوری اسلامی است. با این جنایت رژیم همچنین می خواهد از توده ایها و دیگر مبارزان انتقام بگیرد، که سالهاست در قبال پیامدهای مهلک سیاست ماجراجویانه "جنگ، جنگ تا پیروزی!" همدار می دهند. اعدام های کنونی در زمانی صورت می گیرد، که سردمداران رژیم مشغول مغالزه با رنگان و دیگر رهبران "غرب" هستند و در راه تحکیم مناسبات رژیم با کشورهای امپریالیستی گام بر می دارند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران اعدام اعضای حزب و دیگر زندانیان سیاسی را بشدت محکوم می کند.

از شما می طلبیم که هر چه رساتر این آخرین نمونه نقض حقوق بشر در ایران را محکوم سازید و با همه امکانات بیدرتک به نجات جان زندانیان سیاسی ایران بشتابید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۷ ژوئیه ۱۹۸۸

## تلگرام

به دبیرکل سازمان ملل متحد، خاورپهین دکوئیار  
نهبورگ

### عالی جناب!

بر پایه اطلاعاتی، که هم اکنون دریافت داشته ایم، مقامات ایرانی در روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸ (برابر با ۲۹ تیر ۱۳۴۷) حداقل چهار زندانی سیاسی را اعدام کردند. اینان عبارتند از: کیومرث زرشناس، سیمین فردین و سعید آذرتک (اعضای حزب توده ایران) و فرامرز صوفی (از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)).

پنجاه و پنج زندانی سیاسی دیگر نیز، که به سلولهای انفرادی برده شدند، در آستانه مرگ قرار دارند.

از شما خواهیمندیم، که با اقدام بیدرتک خود به جلوگیری از این جنایت فجیع بشتابید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲۷ ژوئیه ۱۹۸۸

از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران تلگرام دیگری با متن مشابه به سازمان "عفو بین المللی" مخایره و فراخوانهایی به مجامع بین المللی فرستاده شد.

## ورشکستگی سیاسی

## الاولیة گمبته...

تیرماه رفقا کیومرث زرشناس، عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر اول وقت سازمان جوانان توده ایران، سیمین فردین و سعید آذرنک از کادرهای برجسته و فدائکار حزبی و رفیق فرامرز صوفی، از اعضا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند. همچنین پنجاه و پنج نفر از زندانیان سیاسی که حکم اعدامشان تأیید شده است به سلولهای انفرادی برده شده اند و قرار است احکام دربارہ آنان بمورد اجرا گذاشته شود. رفقا زرشناس، فردین، آذرنک و صوفی پارو حیه ای قوی و سرهای پرافراشته و پایبندی به آرمانهای والای انقلابی خود به استقبال مرگ رفتند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران این جنایتهای فجیع را شدیداً محکوم می کند و از دست رفتن این رفقای مبارز را به بازماندگان نشان و همه هواداران حزب و سازمان تسلیم می گوید.

شروع مجدد اعدامها و فشار بیش از حد به زندانیان سیاسی، که گناهی بجز دفاع از آزادی و استقلال کشور و مبارزه در راه عدالت اجتماعی ندارند، علل عینی دارد. هدف رژیم زهر چشم گرفتن از توده های مردم است که بحق خواهان مجازات مجرمین و جنایتکاران حاکم بر کشور، این قاتلان بی آرم صدها هزار انسان که قربانیان سیاست ضد خلقی "صدور انقلاب" شده اند و مسببان اینهمه ویرانی و زبانه های اقتصادی جبران ناپذیر هستند. در عین حال رژیم که در حال مغالزه با کشورهای امپریالیستی و اخیراً حکومت ریکان است می خواهد بویژه با قربانی کردن توده ایها و فدائیان خلق (اکثریت) به جلب اطمینان آنها بپردازد. جنایتکاران حاکم برای خاموش ساختن صدای اعتراض مردم روز بروز دایره فشار و اختناق را وسیعتر می سازند و برای حفظ موجودیت خود از بکارگیری شدیدترین و غیر انسانی ترین شیوه های فاشیستی ایبائی ندارند. باید این هتادار را بسیار جدی گرفت و برای مقابله با حاکمیت جنایتکار و نجات جان زندانیان سیاسی که اکثریتشان از پشیمانان انقلاب بهمین ۵۷ هستند به تلاش های بیگیر و سازمان یافته دست زد. ما از هسته های حزبی می خواهیم که با رعایت کامل و دقیق اصول پنهانکاری از طریق انتشار اعلامیه های حزب و اطلاعیه های افشاگرانه جنایتهای اخیر رژیم راه چه وسیع تر افشا سازند. ما از همه خانواده های زندانیان سیاسی می خواهیم که برای جلب هر چه بیشتر همدردی مردم بقصد نجات جان عزیزان در بندشان به تظاهرات اعتراضی بپردازند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه ایرانیان میهن پرست، انسان دوست و آزایخواه، از همه سازمانهای سیاسی می خواهد تا کلیه امکانات خود را برای سازماندهی یک کارزار عظیم و سراسری جهانی علیه رژیم آزادی کش و جنایت پیشه بکار گیرند. ما بویژه از هواداران حزب در کشورهای گوناگون می طلبیم که با تمام نیرو در این کارزار شرکت کنند. باید با دست زدن به تظاهرات اعتراضی با شرکت نیروهای مترقی در هر کشوری، سازماندهی اعتصاب غذا، انتشار بیانیه ها و اطلاعیه های افشاگرانه، نوشتن نامه به مجامع بین المللی، چه بصورت جمعی و چه بصورت فردی،

نشریه "پیام کارگر"، ارگان "کمیته" خارج از کشور" سازمان "راه کارگر"، در یکی از شماره های اخیر خود نوشته ای به امضا "اکبر" علیه حزب توده ایران درج کرده که چکیده مضمون آن چنین است: سازمانها حزب توده ایران پلیس زده است. این نوشته مبتذل سند گویای ورشکستگی سیاسی و سقوط اخلاقی گردانندگان "پیام کارگر" است.

آیا مسئولان "پیام کارگر"، قبل از تصمیم درباره درج مقاله ای با مضمون فوق به ژرفای عملی که جز صفت "رذیلتانه" به آن نمی توان داد، اندیشیده اند؟ بنظر ما پاسخ مثبت است. آنها کاملاً از قباحیت شیوه بکار گرفته شده باخبر بودند و درست به همین سبب باصطلاح مقاله ای را بعنوان نامه رسیده به امضا "اکبر" منتشر کرده اند. اما کسانی که با این شیوه هایی که معمولاً در روزنامه های بورژوازی بکار گرفته می شود آشنائی دارند، بخوبی می دانند، فقط در نشریات در خلج نازل، اقدام به چنین اعمال رذیلتانه ای می شود.

"پیام کارگر" با گذاردن نام "اکبر" زیر مقاله فقط خود فریبی می کند و پس هر عقل سلیمی می داند، یک نشریه سیاسی، بویژه نشریه ای که خود را پیرو سوسیالیسم علمی هم می داند، حق ندارد نامه و یا مقاله ای با مضمون تهمت پلیسی زدن به یک حزب سیاسی را بدون شناسائی دقیق نویسنده اش مورد بهره گیری قرار دهد. ما از گردانندگان "پیام کارگر" می پرسیم: آیا شما می دانید که "اکبر" نامور کدام سازمان جاسوسی امپریالیستی است؟ اگر همین آقای "اکبر" فردا بانام "اصغر" نامه ای هم برای ما نوشت و سازمان شما را پلیس زده معرفی کرد، آیا ما هم بدون هرگونه احساس مسئولیتی، باید بخود حق بدیم و آن نامه را بچاپ برسانیم؟

ما روی وابسته بودن امثال "اکبر" به "وزارت اطلاعات" ج.ا. یا سازمانهای جاسوسی امپریالیستی تکیه می کنیم، زیرا شیوه مشکوک جلوه دادن سازمان کمونیستی و کارگری ابتکار نویسی نیست و ده ها سال است که علیه این احزاب و از جمله حزب توده ایران بکار گرفته شده و می شود. این یکی از شیوه های رایج چنگ روانی امپریالیسم و عمال آن علیه هواداران سوسیالیسم علمی بوده و هست.

تهیه کارت های مخصوص دفاع از زندانیان سیاسی، بویژه کسانی که خطر مرگ تهدیدشان می کند و جمع آوری امضا از شخصیت های سیاسی - اجتماعی در زیر آنها و بست کردن برای سفارتها و کنسولگری های جمهوری اسلامی در هر کشوری و همچنین نوشتن مقالات و خبرهای مربوط به جنایتهای رژیم و ارسال آنها برای نشریات گوناگون، در راه نجات جان زندانیانی که در آستانه اعدام قرار گرفته اند و بطور کلی در راه آزادی زندانیان سیاسی به تلاش گسترده و خستگی ناپذیری دست زد. هر چه این مبارزه گسترده تر و پیگیرتر باشد رژیم جمهوری اسلامی بیشتر مجبور به عقب نشینی خواهد شد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در این راه دست یاری بسوی همه آزادیخواهان و بشردوستان

دبیروز "ساواک" با همدستی "سیا" و "موساد" و ... از این شیوه کثیف رذیلتانه علیه حزب توده ای ما استفاده می کرد. امروز "وزارت اطلاعات" رژیم خمینی چنانشین "ساواک" شده است. حال، ما ناظر بیوستن "پیام کارگر" به صف این آبرویباختگان هستیم.

فقط کسانی که قادر به مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک با حزب توده ایران نیستند، چنین شیوه هایی را برای مقابله با حزب ما در پیش می گیرند. ضعف ایدئولوژیک، ضعف تفویریک و عدم درک مسائل سیاسی - اجتماعی می تواند در آخرین تحلیل در مبارزه علیه این با آن سازمان، به سقوط اخلاقی منجر گردد. مقاله مندرج در "پیام کارگر" این حقیقت را بار دیگر عیان می سازد.

سران ج.ا. از اینکه حزب توده ایران توانسته است پس از یورشهای فاشیستی سازمانهای خود را احیا کند، سخت رنج می برند و برای مقابله با آن به انواع رذالتهای و از جمله "مشکوک" جلوه دادن سازمانهای حزبی توسط عمال خود، متوسل می شوند. این یک امر طبیعی و کاملاً قابل درک برای ما توده ایهاست. آنچه مورد حیرت ماست روش "پیام کارگر" است. رفقای ما بچپ می برسند: چرا ناگهان "راه کارگر" در این زمینه در صف واحدی با سازمانهای پلیسی رژیم و همدستان خارجی آن قرار گرفته است. درست است که "راه کارگر" حزب ما را رقیب خود می شمارد و از گسترش فعالیت حزب در داخل و خارج از کشور رنج می برد، اما چرا نباید از رقابت سالم استفاده کرد؟ چرا این سازمان نمی کوشد تا در داخل کشور فعالیت کند و صفحات نشریات خود را در خارج از کشور به حمله به احزاب و سازمانهای انقلابی منحصر می کند؟

ارگانهای اطلاعاتی رژیم به شیوه کثیف "مشکوک" جلوه دادن سازمانهای ما متوسل می شوند، برای اینکه از عدم کشف هسته های حزبی برآشفته اند و گسترش فعالیت تبلیغی و سازمانی حزب توده ای را به مثابه ضربه ای بر پیکر نظام ضد خلقی خود می دانند. مشوق "پیام کارگر" در نسخه برداری از ارگانهای جاسوسی رژیم در مبارزه علیه حزب توده ایران را چگونه باید ارزیابی کرد؟ باشد که "راه کارگر" علت این سقوط اخلاقی گردانندگان نشریه خود را، حداقل به مواد ارائه توضیح دهد.

جهان و کسانی که برای شخصیت انسانی ارزش قائلند دراز می کند و از آنان می خواهد که در راه نجات جان انسانهای آزاداندیشی که بعلت مخالفت با سیاست ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند و خطر مرگ تهدیدشان می کند قاطعانه اقدام کنند. ما امیدواریم که اقدام به موقع نیروها، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی سبب باز ایستادن موج اعدامها و فشارهای غیر انسانی به زندانیان سیاسی کشور گردد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۴ مرداد ۱۳۶۷

\* نام اصلی رفیق فاطمه مدرسی است.

## بکوشیم فضای کانونهای هنری را تغییر دهیم

اصلی گفتگوهای بازیگران یا کم کردن از آنها، هنگام دوبله به فارسی صورت می‌گیرد. گاه برای "اسلامی" و بی‌خطر و ضرر کردن یک فیلم، چنان بلایی سر آن می‌آورند که موضوع اصلی فیلم دستخوش تغییر می‌گردد و شخصیت بازیگران ماهیت تازه‌ای پیدا می‌کند. مثلاً بازیگر نقش انقلابی کمونیست به شخصیت یک ملی‌گرای دو آتشه\* مذهبی و در برخی موارد "اسلامی" تبدیل می‌شود. این نوع دستکاریهای مضحک حتی در فیلمهای کارتونی کودکان و نوجوانان نیز صورت می‌گیرد.

آماتور جلوگیری بعمل می‌آورد. در زمینه\* واردات فیلم وضع از این بهتر نیست. "بنیاد فارابی" پس از وارد کردن فیلمها، آنها را بدست گروهی از فیلمسازان "آبگوشتی" و سانسورچیان رژیم شاه، بسردمداری شخصی بنام قنبری می‌سپارد و این گروه فیلمها را بدست سانسور می‌کنند.

سانسور و دستکاری در فیلمهای وارداتی از طریق مونتاز (بریدن و دوباره چسباندن فیلم) جایجائی نماها، کلاردن جمله‌های من‌درآوردی در دهان بازیگران فیلمها و نیز استفاده از جمله‌های پشت گوش\* و همچنین افزودن جمله‌هایی به متن

در شرایط ترور و خفقان کنونی که دست اندرکاران امور هنری و هنرمند نمایان ریزه‌خوار خون‌بغای رژیم پاتمام توان تلاش می‌ورزند تا با پشتیبانی بی‌دریغ سران جمهوری اسلامی به یک‌تازی، در کانونهای هنرهای نمایشی بپردازند و در این زمینه، راه هرگونه بهره‌برداری از صحنه\* تئاتر، پرده\* سینما و دیگر امکانات نمایشی بسود خلق و جنبش انقلابی راسد کنند، و تالیف سنگینی در برابر نیروها و هنرمندان مترقی و انقلابی قرار می‌گیرد. نیروهای انقلابی با روشنگری و سازماندهی در بین هنرمندان آزاده و مردم دوست می‌توانند در اینجا و آنجا به اشکال گوناگون بر دیوار اختناق بکوبند و از امکانات متنوع و در عین حال محدود و گاه بسیار محدود موجود برای تبلیغ اندیشه‌های عدالت خواهانه و رهایی‌بخش خود استفاده بعمل آورند.

واقعیت آنست که وضع حاکم بر کانونهای هنرهای نمایشی را نمی‌توان دردناک و افسانگیز توصیف کرد. در مراکز هنری تئاتری و سینمایی، رژیم از طریق اعمال کنترل وسیع پلیسی، "پاکسازی"، دستگیری و شکنجه و زندان و بکارگیری سانسور شدید موفق شده است که تا حد بسیار چشمگیری، بازیگران و کارگردانهای مترقی و انقلابی را از صحنه خارج سازد. البته تلاشهای رژیم در این زمینه، در تمام مراحل، با مقاومت و مبارزه\* جدی هنرمندان آزاده و مبارز همراه بوده است. کنترل پلیسی و برندگی تیغ سانسور، ایرادگیریهای بی‌اندازه از نمایشهای آماده\* اجرا و همچنین اخراج تعداد قابل توجهی از استادان دانشکده‌های هنرهای نمایشی و انواع تحمیلات و تضییقات رژیم نه تنها جلوی رشد تئاتر را در کشور ماسد کرده، بلکه آنرا به قهقراهم کشانده است. رژیم با سوء استفاده از گروههای، تئاتری، تبعیدی، بی‌تجربه و آموزش ندیده و پایه‌گذاری گروههای تئاتری جدید می‌کوشد به تئاتر و هنر "اسلامی" پرو بال دهد. خوشبختانه کارهای صحنه‌ای مبتذل و سلیبی و فاقد ارزشهای هنری اغلب گروههای تئاتری، وابسته به رژیم بخاطر عدم استقبال مردم تقریباً می‌توان گفت با شکست مقتضایان ای روبرو گردیده است.

در کانونهای سینمایی و فیلم‌سازی نیز، سانسور بشکل وحشتناکی فرمانروایی می‌کند. بندرت به فیلمنامه‌ای با مضمون کم و بیش مترقی و "غیراسلامی" اجازه\* تهیه داده می‌شود. در حال حاضر، حتی به تعداد زیادی فیلم تهیه شده نیز اجازه\* بخش داده نشده است، از آنجمله‌اند فیلمهای "خط‌مزمز" (کیسبیایی)، "حاجی واشنگتن" (حاشمی) و گنج (پیجاری). البته فیلم "گنج" با دستکاری بسیار، پس از از هم پاشیدن کل فیلم و سرهمبندی دوباره، اجازه\* بخش گرفته است. هم اکنون حدود ۱۰۰ فیلم از کارگردانهای معتبر ایرانی در بایگانی اداره\* سانسور فیلم انبار شده و اجازه\* بخش به آنها داده نمی‌شود. به این مجموعه، فیلمهای ساخته شده در شبکه‌های تلویزیونی را هم باید افزود. رژیم حتی از بخش و نمایش فیلمهای سینماگران آماتور نیز در جشنواره‌های فیلمسازان

### تأمین اجتماعی به شیوه فقهاتی

دارد. این گونه "بیمه بیکاری" تنها به درد گزافه‌گویی در سخنرانیهای نماز جمعه می‌خورد. غرضی سخن نمونه واردگیری هم در مورد مسکن کارگران گفت که واقعا شکفت آور است: "سازمان تأمین اجتماعی به کلیه کارگرانی که ۵ سال سابقه کار داشته باشند برای ساخت مسکن ۵۰۰ هزار تومان وام میدهد که گیرنده پانزده ساله آنرا بازپرداخت خواهد کرد... اما هر کارگری که بخواهد. که از این وام استفاده کند، باید دارای زمین باشد و ۲۰ درصد پنهانی را که قصد ساخت آنرا دارد ساخته باشد."

باید پرسید در میان میلیونها کارگر ایرانی اجاره نشین چند تن را می‌توان یافت که هم دارای زمین باشند و هم امکانات مالیشان اجازه بدهد که پیش از گرفتن وام ۲۰ درصد خانه خود را ساخته باشند پس از گرفتن وام هم تا پانزده سال هر ماه اگر بهره‌های چند ده درصدی را اصلاً بحساب نیاوریم، ۲۷۷ تومان قسط قرض خود را به سازمان تأمین اجتماعی برگردانند؟

آیا جز تعداد انگشت شماری از میلیونها کارگر بیخانمان ایرانی مشمول این "اظهار لطف" سازمان تأمین اجتماعی میشوند؟

اساس کار سران مرتجع جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها بر تبلیغات دروغین و فریب و ربا و شیادی گذاشته شده است و اینرا در هر کام آنان و در هر جا می‌توان مشاهده کرد. از اینرو نمی‌توان به شیرین زبانیهای معاون وزیر کار باور کرد که گویا: با تهیه قانون اشتغال بیکاران و تشکیل شورای اشتغال به ریاست نخست وزیر زمینه‌های اشتغال هر چه بهتر و بیشتر بیکاران در سطح جامعه فراهم میشود. از هم اکنون می‌توان گفت که این شورا، با وجود نام دهن برکنی که برای خود برگزیده، هیچ اقدام مشخصی نمی‌تواند انجام دهد و نخواهد داد. وعده معاون وزیر کار که "زمینه‌های اشتغال گسترده با اتخاذ یک سلسله تدابیری در مناطق محروم فراهم می‌شود" هیچگونه پشتوانه مادی و مالی ندارد و مانند دیگر وعده‌های گردانندگان رژیم روی کاغذ باقی خواهد ماند.

جندی است که گردانندگان رژیم تظاهر فراوان به تلاش برای تأمین اجتماعی کارگران می‌کنند. اوایل تیر ماه معاون وزیر کار اعلام کرد که پیش نویس قانون اشتغال بیکاران در دست تدوین است. ۲۵ تیر ماه ابوالفضل غرضی، مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی، در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه گفت: "سازمان تأمین اجتماعی در سطح کشور ۲۲۰ شعبه دارد و به بیش از ده میلیون نفر بیمه شده و اعضای خانواده‌هایشان خدمات ارائه می‌کند". اگر واقعا شمار بیمه‌شدگان ۱۰ میلیون نفر بود، با توجه به اینکه هر خانواده‌ای در ایران نزدیک به پنج عضو دارد، در آنصورت همه جمعیت پنجاه میلیون ایرانی از "مزایای بیمه" برخوردار می‌بودند! اما در واقع چنین نیست و غرض آقای غرضی از طرح معشوش مسئله همین بوده است که نگوید مجموع بیمه‌شدگان حدود ۲ میلیون نفر است که با احتساب اعضای خانواده‌شان برحمت به مرز ده میلیون نفر می‌رسند. اما در باره کیفیت خدماتی که ارائه می‌شود بهتر است آنها را از زبان مدیر کل روابط عمومی و مشاور درمانی سازمان تأمین اجتماعی بشنویم: "در سالیان گذشته هنوز وزارت درمان و بهداشت نتوانست رضایت برادران را جلب کند... و ما حق را به اینها میدیم که نتوانستیم درمان خوبی رادراختیارشان قرار دهیم..."

آنچه که آقای غرضی در سخنرانی نماز جمعه درباره اجرای قانون بیمه بیکاری مطرح کرد خود گویاترین نمونه فاصله میان حرف و عمل در رژیم "ولایت فقیه" است. او دقیقاً گفت: "بر اساس قانون بیمه بیکاری که در مجلس دوم تصویب شد حدود ۱۰ هزار نفر تحت پوشش این بیمه قرار گرفته‌اند و سازمان تأمین اجتماعی ماهانه بین دو تا چهار هزار تومان به آنان پرداخت می‌کند."

بیکمان در کشوری که چند میلیون بیکار دارد، اگر هم به ده هزار تن از آنان ماهیانه مبالغ ناچیز ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان کمک پرداخت شود، نمی‌توان گفت که بیمه بیکاری بمعنی واقعی وجود

## ابعادنگران کننده اعتیاد در جمهوری اسلامی

هشتم تیر ماه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، گزاره‌هایی از مصاحبه "مسئول ستاد مرکزی مبارزه با مواد مخدر کمیته انقلاب اسلامی" را منتشر کردند. اینک براساس مسئله اعتیاد و توزیع مواد مخدر در جمهوری اسلامی ابعاد بسیار وسیعی بخود گرفته و تبدیل به یک بلیه عظیم اجتماعی شده است.

"کیهان" روز هفتم تیرماه از قول یک مددکار

همچنین رژیم برای پیشبرد سیاست ضد کمونیستی خود و دگرگون جلوه دادن واقعیات مربوط به جوامع سوسیالیستی از جمله از به نمایش گذاردن و تبلیغ آثار فیلمسازان شوروی ستیز نیز در حد توان بهره می‌جوید. عملکرد رژیم در جشنواره "دهه فجر" سال گذشته در بخش سینما، گواهی گویا بر این مدعاست. رژیم محور تبلیغات و زهریراکنی ضد کمونیستی پر دامنه خود را بر پایه معرفی یک کارگردان "ناراضی و تبعیدی" شوروی بنام "تارکوفسکی" قرار داد. شایان ذکر است که ماثوئیستها و تروتسکیستهای لانه کرده در "مجله فیلم" هم با انتشار کتابی تحت عنوان "تارکوفسکی" تا آنجا که توانستند برای گرم کردن بازار تبلیغات ضد شوروی و ضد سوسیالیستی به رژیم باری رساندند.

با این وجود، بنظر ما اگر نیروهای سیاسی متشکل و هنرمندان مترقی با بهره گیری از امکانات موجود هشیارانه و سازمان یافته، با تلفیق کارعانی و مخفی عمل کنند، می‌توانند در حد معینی به آفرینش فضای سالم در بسیاری از کارتونهای هنری باری رسانند و بگونه‌ای موفقیت آمیز مقاومت هنرمندان در راه خواستهای صنفی و سیاسی و نیز تبلیغ اندیشه‌های مترقی برای خنثی کردن زهریراکنی‌های رژیم را سازمان دهند. کام برداشتن در راه شکل هنرمندان، سازماندهی گروههای هنری مستقل، تئاتری و گروههای تهیه فیلمهای آماتور، بخش و تکثیر نوار کاست از جمله کاست سرودهای انقلابی، بخش کاست ویدئوی آثار خوب و مترقی، بخش نشریات و آثار هنری‌ای که از سوی نیروهای انقلابی یا هنرمندان مترقی منتشر می‌گردد، از جمله اشکال و شیوه‌هایی است که با بهره‌جویی از آنها می‌توان بر چهار دیوار تنگ فضای هنری‌ای که رژیم بوجود آورده است، ترک انداخت و از تاثیرگذاری تبلیغات آن کاست.

رژیم می‌خواهد با بهره‌برداری از صحنه‌های تئاتر و پرده‌های سینما به تبلیغ اندیشه‌های واپسگرایانه خود بپردازد. نیروهای انقلابی و هنرمندان مترقی نیز باید با حضور جدی خود در محیط‌های هنری به اشکال گوناگون با آن به مقابله برخیزند و اهداف و ماهیت سیاست ارتجاعی هنری رژیم را افشا کنند.

\* جمله‌های پشت گوش به جمله‌هایی گفته می‌شود که بازیگر در موقع ادای آن دهانش دیده نمی‌شود یعنی پشت و سر و گوشش به دوربین قرار دارد، در این موقع سانسورچی‌ها هر چه دل‌تنگان می‌خواهد از زبان بازیگر عنوان می‌کنند.

اجتماعی نوشت: "تا چند سال پیش مافوق چند محله خاص مثل گمرک، خانی‌آباد و یکی دو محل مشخص دیگر را داشتیم که مواد مخدر در آن جا توزیع می‌شد. اما امروز شاهد آن هستیم که محله‌های زیادی را دارد در بر می‌گیرد و شهرهای زیادی را آلوده می‌کند".

"مسئول ستاد مرکزی" در مصاحبه گفته شده از اینهم فراتر رفت و افزود: "باید گفت که از سال ۶۰ به بعد توزیع مواد مخدر به کشور توسعه پیدا کرده و این گرد خانمانسوز حتی به روستاهای کشور نیز رخنه کرده است".

یعنی حتی سخنگویان رسمی رژیم دیگر منکر این واقعیت آشکار نیستند که پس از تسلط رژیم "ولایت فقیه" و "اسلامی شدن همه شئون اجتماعی، مصرف مواد مخدر در میان جوانان میهن ما توسعه بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است. اما از خود نمی‌برند چرا؟ "مسئول ستاد مرکزی" بر این عقیده است که "استکبار جهانی با توسعه مواد مخدر و معتاد کردن نسل جوان کشور، قصد از پای آوردن نظام جمهوری اسلامی را دارد". اما نقش خود جمهوری اسلامی در این راستا چیست؟

بیکمان گسترش نگران کننده توزیع و مصرف مواد مخدر در میهن ما و نفوذ آن حتی به روستاها بیبوند مستقیم با اوضاع اجتماعی و اقتصادی موجود در کشور دارد که امید به آینده را در دل‌های نوجوانان و جوانان کشور مانا بود کرده و آنان را واداشته است برای فرار از واقعیات تلخ به مواد مخدر پناه ببرند. پس گسترش این بلیه اجتماعی پیامد مستقیم حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" بر کشور و عملکردش طی سالهای پس از انقلاب است.

در "اطلاعات" با زدهم تیرماه، رئیس دیوان عالی کشور پیرامون مواد مخدر و ارتشاه مطالبی را بیان کرده بود. اما او هم ترجیح داده بود علل واقعی گسترش مصرف روزافزون آن را نادیده بگیرد و علل فرعی را اصلی وانمود سازد. او پس از اعتراف به این واقعیت تلخ که "در حال حاضر دو میلیون مصرف کننده مواد مخدر داریم"، بدون توجه به اینکه چرا این دو میلیون نفر خودکشی تدریجی را به زندگی در زیر سایه "ولی فقیه" ترجیح داده‌اند تنها گفت: "هر کس ۲۰ گرم هروئین یا پنج کیلوگرم تریاک را تولید، وارد و یا حمل کند و یا اینکه در خرید و فروش آنها دخالت داشته باشد به اعدام محکوم خواهد شد".

رئیس دیوان عالی کشور می‌پندارد که اگر مشکل فقهی اعدام قاچاقچیان مواد مخدر برطرف شود و "حاکم شرع" بتواند با دست باز همه راه اعدام محکوم کند، این توده دو میلیونی دست از مصرف مواد مخدر بر خواهند داشت! آقای اردبیلی که دیگر از معجزات شلاق و جریمه‌های مالی مایوس شده و زندانی کردن هم را مستلزم تحمل هزینه بسیار برای دولت می‌داند خواهان اعدام فوری مجرمین است. این در حالی است که رژیم یکبار تجربه اعدام قاچاقچیان حتی در ملا عام را به مرحله اجرا گذاشت، اما پس از چندی، قاچاق فروشی و اعتیاد بار دیگر دامنه‌ای وسیع‌تر از پیش بخود گرفت.

راه‌حلهایی که "مسئول ستاد مرکزی" برای مبارزه موثر با توزیع و مصرف مواد مخدر پیشنهاد می‌کند، تفاوت چندانی با نظریات رئیس دیوان عالی کشور ندارد و حاکی از ذهنکراشی بی‌برنامگی و انجماد فکری گردانندگان اصلی امور در ج.ا. است. او با یادآوری این واقعیت هولناک که ۹۰ درصد دستگیر شدگان در ارتباط با توزیع و مصرف مواد مخدر زیر ۲۰ سال هستند، گفت: "همچنین با توجه به عدم آمادگی سازمان زندانها و دادستان انقلاب اسلامی نسبت به تحویل متهمین پیشنهاد شد با اجرای طرح "والعادیات" در هر شهری ۱۰ تا ۲۰ تن از عناصر اصلی توزیع مواد مخدر شناسایی و دستگیر شوند که مجموعاً ۲ تا ۶ هزار نفر خواهند شد و این عده جایگزین ۴۶ هزار معتاد و قاچاقچی جز می‌گردند".

اودرک نمی‌کند که اگر شرایط زندگی دگرگون نشود، پس از دستگیری چند نفر در یک شهر، بلافاصله چند نفر دیگر جای خالی آنها را پر خواهند کرد و این دستگیربها بدون انقطاع باید ادامه پیدا کند.

در اجرای این طرح یاد شده که معلوم نیست چرا نام عربی نامفهوم "والعادیات" را برایش انتخاب کرده‌اند از جمله چند روز پیش ماموران دادسرای انقلاب تهران به محله جمشید در جنوب تهران هجوم بردند و تمام اهالی آن را از مردوزن و کودک دستگیر و اموالشان را ضبط کردند. گفته شده است که پس از تعیین تکلیف متهمین این اموال مسترد و با ضبط خواهد شد. ظاهراً دستگیر کردن تمام اهالی یک محله و ضبط اموال آنها نباید در چارچوب طرح "والعادیات" که هدفش دستگیری عناصر اصلی توزیع مواد مخدر است بکنجد ولی چون نقش امنیت مردم و دستگیری خودسرانه آنها در رژیم "ولایت فقیه" امری پیش با افتاده و "عادی" محسوب می‌شود، اگر در میان دستگیر شدگان "افراد شش ماهه تا پیر مرد" (نقل قول از "مسئول ستاد مرکزی...") نیز باشند باید آنرا جز "والعادیات" زندگی در رژیم "ولایت فقیه" بشمار آورد!

هر کس می‌داند که دست بازیدن به این شیوه‌های وحشیانه و نابخردانه، بدون توجه به علل واقعی این بلیه عظیم اجتماعی، نمی‌تواند منجر به نتایج مثبتی در مبارزه با توزیع و مصرف مواد مخدر گردد، همانگونه که "تغزیرات دولتی" نتوانست جلوی گرانی روزافزون را بگیرد.

اگر کابوس "چنگ، چنگ تا رفع فتنه از عالم" و حد و تعزیر و شکنجه می‌درسی از زندگی روزمره حذف شود، اگر خفقان بدتر از دوران قرون وسطایی جای خود را به یک زندگی عادی انسانی بدهد، اگر چشم انداز تیره و نارفق و بیکاری و بیخانمانی جای خود را به امید به زندگی بهتر و انسانی‌تر بدهد، اگر راه برای آزادیهای طبیعی انسانی، تفریحات عادی، شنیدن موسیقی، ورزش، گردش و خنده در هوای آزاد و مناسبات معمولی انسانی در جامعه فراهم شود، روی آوردن جوانان به مواد مخدر خود بخود کاهش خواهد یافت و راه برای مبارزه با قاچاقچیان و جنایتکارانی که با مواد مخدر تجارت می‌کنند هموار خواهد گردید.

رژیم "ولایت فقیه" که خود باعث و بانی گسترش بیماریهای اجتماعی موجود در ایران کنونی است نمی‌تواند درمان کننده این بیماریها باشد.

## روستای ایران پس از ۹ سال

در آستانه ۹۴مین سال حاکمیت جمهوری اسلامی، در جوی آکنده از ستم و استثمار از جانب انواع انگل‌ها و غارتگران سنتی و مدرن که در سایه حمایت‌های بیدریغ متولیان "ولایت فقیه" بیش از پیش پرورار شده‌اند، و در محیطی سرشار از "برکت" های مرگبار و خانمانسوز جنگی نافرجام، شرایط زیستی و اجتماعی روستای ایران، به رغم ادعاهای بیش‌رمانه "پایان ناپذیر متولیان حکومت، بیش از هر زمان مصیبت زا و جانفرساست.

در این زمینه، ملاحظاتی چند درباره روستای ایران و زندگی دهقانان که از زبان مسئولان یا به نقل از مطبوعات مجاز کشور، به اختصار، بیان می‌شود نمونه زار است:

بخش "رفس کمیجان" در ۹۴ کیلومتری شمال غربی اراک واقع است. این بخش از ۶۵ روستا و ۲۰ "مزرعه" مستقل تشکیل می‌شود، و با آن که بسیاری از جوانان و نوجوانان آن دیار، مانند سایر نواحی کشور، قربانی جنگ شده یا در جهنم "جبهه" در آستانه مرگ زودرس قرار دارند، یا به مهاجرت‌ها و آوارگی‌های اضطراری بدفرجام تن در داده‌اند، هنوز جمعیتی در حدود ده هزار خانوار را در بر می‌گیرد.

مسئول محلی "جهاد سازندگی" این بخش چنین می‌گوید:

"در حال حاضر... بیسوادی و کپولت سنی در سطح روستا و عدم زمینه لازم برای جذب آموزش‌های تخصصی و عدم استفاده صحیح از ماشین-آلات کشاورزی و نبود تعاونی‌های خرید (ناچر رسد به تعاونی‌های تولید) و انبار نگاهداری محصولات کشاورزی و دامی، و مهاجرت‌ها و بلاتکلیفی اراضی آنان (که مهاجرت کرده یا قربانی جنگ شده‌اند) و همچنین کمبود قطعات یدکی و نبود کلینیک دامپزشکی و عدم رعایت اصول بهداشتی و نیز نداشتن امکانات اولیه زیست در سطح روستا-آب، راه، مدرسه و غیره - و نیز کمبود امکانات صنعتی و صنایع دستی در کنار کار کشاورزی... از جمله مشکلات ماست" نامبرده در پایان مصاحبه "غم انگیز خود نومی‌دانه اظهار امیدواری می‌کند که "برای خدمات اولیه مورد نیاز که عبارتند از طرح‌های راهسازی، برق رسانی، مدرسه، حمام و درمانگاه اقداماتی صورت گیرد" (اطلاعات مرکزی و سمنان ۶۶/۴/۲۴).

از روستایی در نزدیکی شهر (مرکز استان) نیز نمونه‌ای می‌آوریم تا معلوم شود که، به رغم اختلاف شرایط محلی، این "عدم" ها و "نبود" ها و "کمبود" ها و "نداشتن" ها در روستای ایران عمومیت دارد و در قلمرو جمهوری اسلامی، آسمان روستاهای سراسر کشور بیش از هر وقت تیره و تار است و فقر و تیره روزی طاقت فرسا و ستم و استثمار در همه جا - به یکسان - حکم فرم است.

روستای "ضامنجان" در ۱۰ کیلومتری شهر اراک قرار دارد و دارای ۵۷۰ خانوار جمعیت است. اراضی این روستا "وقفی" است و متولی آن، که ضمناً متولی چند روستای وقفی دیگر است، اجاره بهای سالانه اراضی را به ده برابر افزایش داده و

می‌روند. حل مسئله آب آشامیدنی همچنان یکی از مهمترین خواسته‌های مردم شهید پرور (!) این منطقه است" (اطلاعات، ۶۶/۳/۱۹).

منطقه "زیدون"، یکی از بخش‌های شهرستان بهبهان، از بسیاری امکانات محروم است. یکی از مهمترین آنها دبیرستان است که در این ۴۵ یا ۴۶ روستای زیدون می‌بایست حداقل دو دبیرستان، یکی در مرکز بخش و دیگری در بخش جنوبی ساخته می‌شد... مسئله دیگر، مسئله ساختن یک پل در بخش زیدون - آغاچاری است که الآن حدود ۸-۷ سال است که مشغول ساختن این پل هستند ولی هنوز آثاری از پل نیست. امیدواریم مسئولان ساخت این پل کمی تکان بخورند، و لااقل سالی یک متر از این پل را بسازند" (همانجا).

"مردم آبدیدگاه سلا و علیا از ترواح نیست شهرستان کپساران مجبورند آب آشامیدنی خود را از طریق چاههایی به عمق ۲۰ تا ۵۰ متر آن هم با ابتدایی‌ترین وسایل مانند چرخ دستی و طناب تامین کنند که (بر اثر آلودگی محیط چاه) غیر بهداشتی است و باعث ابتلا به بیماری‌های گوناگون می‌شود... دهقانان در نامه خود می‌افزایند: "اهالی زمینی را برای احداث دبیرستان در اختیار آموزش و پرورش قرار دادند و متقبل شدند که جهت ساختن آن از هیچ کمکی دریغ نکنند. ولی متأسفانه مسئولان هنوز باخشی نداده‌اند" (اطلاعات فارس و کهگیلویه و بویر احمد، ۶۶/۵/۲۴).

"مشاور وزیر بهداشت و درمان در یک سمنان بهداشتی گفت: سالانه ۴۰ هزار کودک روستایی به علت بیماری اسهال (بیماری‌های دیگر به جای خود) جان خود را از دست می‌دهند" (اطلاعات، ۶۶/۲/۱۹).

"در هر ده هزار جمعیت روستایی، ۴۲۵ نوزاد متولد می‌شوند که از این تعداد هر سال ۷۲ نفر می‌میرند که ۱۱ نفر از آنها تا سن یک ماهگی، ۲۰ نفر از یک ماهگی تا یک سالگی و ۹ کودک در فاصله یک سالگی تا ۵ سالگی تلف می‌شوند. از این جمعیت ۲۰ مادر باردار با در زمان بارداری با هنگام زایمان جان می‌سارند" (اطلاعات ۲۸ مرداد ۶۶). از این قرار حدود ۷۰ درصد مرگ و میر جمعیت روستایی ایران را کودکان کمتر از ۵ سال و مادران باردار تشکیل می‌دهند که در حقیقت بخشی از قربانیان هدف‌های جاه طلبانه و ضد انسانی "ولایت فقیه" بشمار می‌روند.

\* \* \*  
نه سال از انقلاب بزرگ بهمن ۱۳۵۷ می‌گذرد.

در شرایط انقلابی ایران پس از بهمن ۵۷، زمانی به درازای ۹ سال برای ایجاد دگرگونی‌های مثبت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، بود محرومان شهری و روستایی، فرصت کوتاهی نبود. در این فرصت کم نظیر تاریخی ممکن بود بسیاری از "عدم" ها، "نبود" ها، "کمبود" ها، "نداشتن" ها و نارسایی‌ها و تنگناها را پیشگیری کرد یا از میان برد و برای تامین پیشرفتهای مادی و فرهنگی جامعه - از جمله برای حل منطقی مسئله زمین، رونق کشاورزی، آبادانی روستا و رهایی دهقانان زحمتکش از اسارت و فقر و رنج دیربای - شالوده اجتماعی - اقتصادی استوار و مناسبی رایی افکند. اما این فرصت کم نظیر تاریخی را رژیم

وجوه ده سال گذشته را ضمن اخطار بهایی از سوی اداره اوقاف، از دهقانان یکجا مطالبه کرده است. بانک کشاورزی (که برای دهقانان زحمتکش سراسی بیش نیست) فقط وقتی وام می‌دهد که دهقانان اجاره‌نامه زمین را یکجا پرداخت کرده باشند. چنین است که کشاورز (که خود در زمره دهقانان میانه حال بشمار می‌رود) از قید دریافت وام و تولید کشاورزی و زندگی در روستا می‌گذرد و روانه شهر می‌شود (با اگر توان حرکت نداشته باشد، که غالباً چنین است، در ده می‌ماند و به خیل دهقانان تهیدست و "خوش نشینان" ده می‌پیوندد).

"در این روستا ۹۰ "جفت" زمین کشاورزی وجود دارد که به هر خانوار کشاورز سه هکتار سهم می‌رسد و طبیعی است که کشت این مقدار زمین (با وسائل ابتدایی) تکافوی هزینه حتی یک ماه اورا هم نمی‌کند، چه رسد به یک سال. در چنین شرایطی است که روستائیان، بیکار و نیمه بیکار، به مشاغل کاذب روی می‌آورند. چنانکه فعلاً بالغ بر ۲۵۰ خانوار (یعنی بیش از ۶۰ درصد جمعیت ده) "خوش نشینان" ساکن ده به شمار می‌روند."

"گذشته از نارسایی‌ها و تنگناهایی چون کمبود زمین، وضع مالکیت ارضی (وقفی) محدودیت‌ها و دشواری‌هایی چون کمبود لوازم یدکی و وسایل دیگر کشت، کمبود کود و سایر مواد مورد نیاز، انواع آفات کشاورزی و دامی بویژه آفت سن، بی‌آبی، بازار نپایه و مهمتر از همه بی‌توجهی و بی‌اعتنایی مسئولان، اهالی ده را به ستوه آورده است. در سال جاری ۶۰ درصد محصولات کشاورزی این روستا بر اثر آفت سن از میان رفته است."

"خاکی بودن جاده" ده (با آن که در حومه شهر مرکزی استان قرار دارد) دشواری‌ها و محرومیت‌های دیگری به بار آورده است. در سال ۵۹، مسئولان به اهالی ده قول دادند که در صورت پرداخت ۵ میلیون ریال از سوی روستائیان و خرید اراضی واقع در مسیر جاده، خاکی، راه روستا را آسفالت کنند. در پی این قرار، از محل خودباری روستائیان مبالغی بالغ بر ۳ میلیون ریال جمع‌آوری شد و زمینهای مورد نظر نیز توسط اهالی خریداری شد و یک میلیون و ششصد هزار ریال وجه نقد نیز بابت زمینها پرداخت گردید، ولی نتیجه‌ای بدست نیامد و جاده ده همچنان آسفالت نشده باقی ماند" (اطلاعات استان مرکزی، ۶۶/۵/۱۴).

نمونه‌های دیگر، از نقاط جغرافیایی کاملاً متفاوت، از زبان مردم محل و مسئولان می‌آوریم:

"بخش بزرگ امامرود که یکی از بخش‌های پر جمعیت شهرستان خلخال است، آب لوله‌کشی بهداشتی ندارد و این مسئله باعث بیماری‌هایی شده است. در سراسر این بخش دو حمام عمومی وجود دارد که دائماً بسته است و مردم این دیار برای حمام کردن به شهرستان خلخال که ۲۰ کیلومتر فاصله دارد

## اینک فریادی

هر شب  
در کمرکش هر کوره راه  
فانوسی بودن  
در پیش پای انسان  
و خورشیدسان پرتومی افشاندند.

هر سپیده ناقوسی بودند  
بر هر رام  
آزادی  
صلح  
برابری و برادری را می نواختند.

شیبوری بودند  
هر بامداد  
در بیدارباش نور و نوا و نسیم  
سپاه بیداران را

به رهنوردی از برابر خوبی ها فرامی خواندند

در زیر تیغ آفتاب بلوغ  
صدائی خوش بودند  
رهایی را  
در گوش های شنوا

اینک فریادی هستند  
فواره سان  
که در انفجار خود

ذهنم را چراغان می کنند  
و شبم را ستاره باران.

که روان

## ۲۸ حزب کمونیستی و کارگری اروپا خواهان آزادی فوری رفقا کوتلو و سارگین شدند

۲۸ حزب کمونیستی و کارگری اروپا طی اعلامیه مشترکی که روز پنجشنبه گذشته در آنکارا در برابر روزنامه نگاران خوانده شد، ضمن ستایش از شجاعت رفقا حیدر کوتلو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه و نیهیت سارگین دبیر کل کمیته مرکزی حزب کارگر ترکیه خواهان آزادی فوری این رفقا شدند. حزب کمونیست فرانسه مبتکر تهیه این اعلامیه بود. هیئت نمایندگی احزاب کمونیستی و کارگری اروپا برای تسلیم اعلامیه به مقامات رسمی ترکیه وارد آنکارا شدند اما نخست وزیر ترکیه، علیرغم تعیین وقت قبلی از پذیرفتن آنان سر باز زد.

در اعلامیه، علاوه بر خواست آزاد کردن فوری رفقا کوتلو و سارگین، یک عفو عمومی برای همه زندانیان سیاسی که بخاطر عقاید خود زیر پیگرد قرار گرفته اند، علنی کردن حزب متحد کمونیست ترکیه و همه سازمان های دموکراتیک و امکان فعالیت آزادانه سندیکائی و تامین حقوق و آزادی های سیاسی برای مردم ترکیه خواسته شده است.

## به مامی نویسند

### بی هوشی بر اثر گرسنگی

در یکی از روزهای فروردین ماه، در یک کارگاه تولید پوشاک بچگانه واقع در تهران، یکی از کارگران "وردست" که دختر بچه ای بود، در حین کار بی هوش شد. همکاران وی، او را به بیمارستان بردند. پزشک معالج پس از معاینه متوجه می شد که او بر اثر گرسنگی بیهوش شده است. دکتر، مادر این نوجوان را که پس از اطلاع سراسیمه خود را به بیمارستان رسانده بود، خطاب قرار داد و گفت: "شما را بخاطر این سهل انگاری باید سرزنش کرد". مادر رنج دیده مدتی طولانی گریه کرد و سپس با حق و حق گفت: "آقای دکتر من ۵ بچه دارم که سه تای آنها مدرسه رو هستند، دوهزار و پانصد تومان حقوق شوهرم را می گیرم. با این پول چه خاکی بسم بریزم. بچه ها خرج کیف و کتاب و کاغذ و لباس می خواهند. ۱۵۰ تومان بخاطر یک خرابه ۱۲ متری اجاره میدهم، آنهم در انتهای شهرک شریعتی، با وجود این، خودم کارهای مختلفی انجام می دهم، به مسایه ها در قالب شوئی و خانه تکانی کمک می کنم. ولی درآمدمان کفاف زندگیمان را نمی دهد. الان سه هفته است که نان و پنیر یانان و چای شیرین

## چشم انداز حل مسائل جنوب غربی آفریقا

در دور اخیر گفتگوهائی که در نیویورک میان کارشناسان آنکولا، کوبا و جمهوری آفریقای جنوبی با میانجیگری ایالات متحده آمریکا انجام گرفت، شرکت کنندگان موفق به تنظیم سندی زیر عنوان "اصول حل و فصل مسالمت آمیز مسائل در جنوب غربی آفریقا" گردیدند.

در مقدمه این سند آمده است که دولتهای جمهوری مردمی آنکولا، جمهوری کوبا و جمهوری آفریقای جنوبی روی اصول مهمی بمنظور بوجود آوردن پایه های صلح در منطقه جنوب غربی آفریقا به توافق رسیده اند.

در این موافقت نامه پیرامون مسئله خروج نیروهای مسلح آفریقای جنوبی از آنکولا و همچنین خروج مرحله ای نیروهای کوبایی از آنکولا توافق اصولی بعمل آمده است.

اگر آفریقای جنوبی تعهدات خود را اجرا کند، شرایط برای اجرای قطعنامه ۴۳۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره استقلال نامیبیا، که رژیم آفریقای جنوبی از آن بنشابه پایگاه اصلی تجاوز علیه آنکولا استفاده می کند فراهم می شود. در سند گفته شده ضمن تکیه بر این اصل که "هر دولتی در منطقه باید حق توسعه آزادانه و پیشرفت اجتماعی را داشته باشد" از اعضای دائمی شورای امنیت خواسته شده است که تضمین کننده اجرای دقیق این موافقت نامه باشند.

### تصحیح و بپوش

در ستون کمک های مالی رسیده در شماره ۲۱۷ بجای کمک رسیده از سوئد ۹۰۰۰ کرون، کمک رسیده از سوئیس چاپ شده است.

در شعر فرزندان امید و آفتاب "تا موریانه های ترس و تردید بیوسانند" صحیح است.

در صفحه ۶ ستون وسط سطر آخر نام رفیق انوشیروان ابراهیمی اشتباها امیر ابراهیمی چاپ شده است.

می خوریم. حتی بعضی از کوبنیامان را می فروشیم که لااقل نان داشته باشیم و بچه ها گرسنه نمانند. دخترم برای اینکه از تحصیل نماند و یک آدم بدبختی مثل من نشود فکر کردم وقتهای تعطیلی مثل سه ماه تعطیلی و این روزهای عید بگذارم کار کند تا اقلا خرج مدرسه اش را در بیاورد. حالا آنرا روی تخت بیمارستان میبینم. از کجا میدانستم اینطور می شود؟

آدرس پستی:

NAMEH  
MARDOM  
NO: 218

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

2 August 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است